

گفت‌وگوی نسل فردا با اکبر یاوریان به بهانه انتشار «فصلنامه موسیقی اصفهان»:

# اصفهان؛ مهد تمدنی کهن اما شفاهی

اکبر یاوریان متولد سال ۱۳۴۳ در خرم آباد است؛ اما به قول خودش بعد از ۲۵ سال

زندگی در اصفهان، اصفهانی نیز محسوب می‌شود و البته بیش از این سال‌ها برای دل‌انگیز آنجا، پرورش یافته و همان موسیقی او را به دنیای موسیقی ملی رهنمون بوده است. تار و سه تار می‌نوازد و با کمانچه نیز آشنایی کافی دارد؛ اما با عشقی مثال‌زدنی، سال‌هاست قلم به دست گرفته و در راه فرهنگ و هنر اصفهان و البته لرستان قلم زده است. آثاری مثل «خسروانی‌ها»، سلسله کتاب‌های «مروری بر تاریخچه سازها» که از تار تا تنبک را در هفت جلد در بر می‌گیرد، از جمله آثار او است و به تازگی بناس که «فصلنامه موسیقی اصفهان» را منتشر کند. آنچه می‌خوانید تنها بخشی از مصاحبه مفصل ما با او است.

فروزان زبایی / گروه اصفهان  
Bright\_ze@yahoo.com

**پیش از هر چیز، شما به صورت حرفه‌ای کار پژوهش موسیقی و ادبیات شفاهی انجام می‌دهید. چه احساس نیازی شما را به سمت این کار سوق داد؟**  
یک نوازنده تار را در نظر بیاورید که نواختن خودش را بسیار دوست دارد و با آن از عالمی به عالم دیگر می‌رود. حال چه اتفاقی برای این نوازنده می‌افتد که ساز را زمین می‌گذارد و ۱۵ ساعت قلم به دست می‌گیرد؟  
و جواب این است که من در سی سال گذشته، در کنار ساز زدن و معلم بودن، دو نوع تلمذ برای خودسازی داشتم. یکی خلوت‌هایی بوده است که در تاریکی شب با ساز (چه بنوازم و چه نوازم) داشته‌ام و دیگری مطالعه. هر دو این‌ها به من یک آگاهی مشترک دادند: وقتی ما به کاری می‌پردازیم که پوسته هنر را بر خود دارد، اگر خالی از محتوای اندیشه‌فکر و فرهنگ باشد، پس از مدتی تبدیل به یک پدیده مصرفی کم‌اساس و رو به زوال می‌شود و همین قضیه را ما در مورد هنرمندان و پژوهشگران اصفهان نیز دیده‌ایم. آن‌هایی که با اندیشه به فعل خود پرداختند انسان‌های ماندگارتری بودند.

از طرف دیگر، من با شنیدن نغمات و آنچه موسیقی ایرانی به من آموزش می‌داد، یاد گرفتم که چقدر ما از مجموع بی‌سوادی‌ها در فرهنگ خود آسیب دیده‌ایم و من احساس کردم باید آن وقتی را که صرف آموزش فردی خودم با ساز می‌کنم؛ با دیگران تقسیم کنم. این تقسیم می‌توانست با انتشار یک کاست صورت بگیرد؛ اما برای من کافی نبود.

ما در موسیقی ظرفیت‌های بسیاری داریم که نمی‌شناسیم. از طرف دیگر فرهنگ موسیقی ایران در طول چند هزار سال مثل سایر بخش‌های فرهنگ این مرز و بوم، گرایش اعجاب‌آوری به سمت ثبت شفاهی و نقل‌سینه به سینما داشته است. این مسئله فرصتی به تاریخ‌نگاران اروپایی و دیگری که ما آن‌ها را به عنوان «غرب» می‌شناسیم، داده است که به خود جرئت بدهند بگویند ما تاریخ نداریم و این انگیزه من را برای روشن کردن تاریخ در ابهام‌مانده موسیقی ایران بیشتر کرد.

**برای بساز کردن بساب صحبت، از تاریخ شناسی واژه‌های موسیقی بگویید.**

تقریباً از سال ۸۵ که اولین کتاب ریشه‌شناسی واژگان موسیقی و جزوات بعد از آن چاپ شد؛ در این حوزه دارای دانشه مضاعف شدم و به علاوه مطالعات من در مورد فرهنگ بومی خودم، لرستان، توانی به من داد که در مسیر حرکت قرار بگیرم. از دل آن‌ها کاری بزرگ سر برآورد به نام «خسروانی‌ها» که پژوهشی در باب الحان دوره ساسانی است. آن کار از دل همان جزواتی سر برآورد که پیش از این گفتیم. چند دلیل عمده پشت این قضیه است. یکی اینکه موسیقی ساسانیان، نه تنها برای ایران ما، بلکه برای تمام جهان، به مثابه یک انفجار موسیقایی بود و بر موسیقی تمام دنیا تأثیر گذاشت و تأثیر آن نیز همچنان مشهود است. این پیش‌زمینه باعث شد که من به خسروانی‌ها بپردازم.

**خسروانی‌ها در ظاهر تنها به الحان دوره ساسانیان می‌پردازد؛ اما به واژه‌های دیگر نیز پرداخته شده و می‌تواند نام‌واژه ساز نیز باشد.**

با تاریخ شناسی و ریشه‌شناسی این واژگان، ما به عمق فرهنگ آئینی، اساطیری و گاه شماری ایران بزرگ در روزگار پیش از تاریخ دست پیدا می‌کنیم و برای اولین بار در خسروانی‌ها نقدی به الحان آن دوره هم می‌شود. این ادعا را نداریم که کاملاً از ساختار سیستماتیک موسیقایی آن دوره مطلعیم؛ اما به آگاهی حدودی ما در مورد موسیقی آن دوران شکل می‌دهد. خسروانی‌ها در سال ۹۲ جایزه اول کتاب سال استان را دریافت کرد و بیش از نقد مورد لطف و معرفی منتقدین قرار گرفت.

**به سراغ کار شما ریشه‌شناسی واژه‌های موسیقی و تاریخچه سازها برویم.**

فروغ موسیقی ایران، یک فرهنگ تأثیرگذار

سال پیش، وقتی شاهزاده‌ای از او می‌خواست رساله‌ای در باب موسیقی بنویسد و به او تقدیم کند «موسیقی الکبیر» بزرگ خلق می‌شود که یکی از بزرگ‌ترین رساله‌های موسیقی در تاریخ ماست.

چند سده بعد در عصر عبدالقادر مراغه‌ای مشابه این اتفاق رخ می‌دهد. ما به طور پیوسته این فراز و نشیب را در تاریخ موسیقی خود دیده‌ایم



دفتر تخصصی موسیقی اصفهان و هنر برای خورشید  
وایسه به سازمان فرهنگی تهرانی شورای اصفهان برگزار می‌نماید

## آیین رونمایی از نخستین گاهنامه تخصصی موسیقی اصفهان

# تاریخچه فرهنگ موسیقی اصفهان

سردبیر: اکبر یاوریان  
با حضور اساتید:

سید فرید قاسمی  
حسین علیزاده

جمعه ۳ آذرماه ۱۳۹۶ / ساعت ۱۸:۳۰  
خیابان کلاوه، پلاک شهید چمران، جنب شهرداری منطقه هفت، هنر برای خورشید. تلفن گویا ۳۳۵۹۳۰۰

تپارک: www.esafanfarhang.ir | آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۴۴۵۵۴۴ | تلفن: ۰۲۱۲۲۰۰۰۰۰۰۰۰  
وب سایت: www.esafanfarhang.ir | تلگرام: @isfahanfarhang | اینستاگرام: isfahanfarhang

و این طور نیست که بگوییم گذشته موسیقی ایران، گذشته ضعیفی بوده و نمی‌توان گفت که هنرمند امروزی به خاطر سرعت در رشد نوازندگی به پژوهش دوره جدید نپرداخته است. بعد از دوره قاجار، دچار یک عصر فطرت و خاموشی در موسیقی هستیم. گرچه خود روزگار قاجار، زمینه این فطرت است. عواملی سیاسی مانند انقلاب مشروطه عامل این فطرت است. هر چند خود این عصر مقدم‌های برای رشد موسیقی در دوران معاصر است و من تلاش کردم که این دوره ابهام را روشن کنم.

**کمی راجع به اصفهان بگویید، پیش از آنکه به سراغ فصلنامه موسیقی اصفهان برویم.**

من متولد خرم‌آبادم و بیش از ۲۵ سال است که در اصفهان ساکنم و به انصاف، شهروند اصفهان نیز محسوب می‌شوم. درست است که به وطن لرستان وابسته‌ام؛ اما اینجا می‌تواند وطن دوم من محسوب شود و من نسبت به تاریخ و فرهنگ آن، احساس مسئولیت می‌کنم. اصفهان یکی از گذرگاه‌های معتبر انسانی

علمی موسیقی قرار داریم و آموزش در موسیقی چگونه اتفاقی است و آیا آموزش موسیقی اصلاً در ایران ما شکل گرفته است؟ این یک بحث بسیار عمیق روانی و فرهنگی است. یقیناً در حال حاضر فرصت بحث عمیق در این رابطه نیست؛ اما اگر اجازه بدهید چند نکته می‌گویم. اول آنکه بنا نیست هر کسی که به آموزشگاه‌ها مراجعه می‌کند، نوازنده شود. آماری وجود دارد که از کتاب دستور مقدماتی تار و سه تار، تا حدود ده سال پیش ۲۰ میلیون نسخه به فروش رفته است و این آمار آگاهی‌دهنده است که چگونه بعد از دوره جمودی قاجار به مناسبت شرایط دینی و حکومتی به وجود آمده و ناگهان این انفجار شکل می‌گیرد و اکنون در هر خانه‌ای سه تار دیده می‌شود و این دوره پر از استقبال به وجود آمده است. آیا این اتفاق مسیر سالم خود را طی کرده است؟ بر چه اساسی می‌توانیم بگوییم ناشی از آگاهی است یا نشان از یک شرایط خاص روانی دارد؟

اکنون گروه‌های مردمی دارند با شتاب به سمت این فرهنگ دوباره یافته شده پیش می‌روند و یقیناً در مسیر، زمین خوردن‌ها و خطرها دارد؛ اما همه هم ضرر نیست. حداقل آشنایی مردم با یک ساز، می‌تواند در کنارش اتفاقات دیگری نیز بیفتد و جنبشی در مورد موسیقی به وجود بیاورد.

**بگذارید کمی در مورد کارهای شما در حیطه موسیقی لرستان صحبت کنیم. اصلاً به موسیقی نواحی ایران، آفتور که شایسته آن بوده، پرداخته نشده است. نظر شما چیست؟**

کاملاً صحیح می‌گویید. یک عبارت ساده اما عمیق من سال‌ها پیش از «استاد فریدون شهبازیان» شنیدم. ایشان می‌گفتند که یک نغمه از موسیقی بومی یکی از نواحی کشور ما برابر با تمام موسیقی ملی کشور فرانسه است؛ اما آن شبیه یک روستای توسعه یافته است که به کشوری می‌ماند و موسیقی ما مشابه کشوری پهناور است که اینک تبدیل به یک روستای ویران شده است.

ما داشته‌های بسیاری داریم که با شتاب از دستشان می‌دهیم. اولین دلیل من برای پرداختن به واژه نامه زبان لر، این بود که احساس کردم فرهنگ زبانی لر را به سرعت از دست می‌دهیم. تارم را به زمین گذاشتم و دوازده سال به نوشتن این واژه نامه پرداختم و موسیقی نواحی نیز به دلایل بسیار زیادی سیر فقیری طی می‌کند.

دوستی مستندی ساخته است که از قضا از همین اتاق من آغاز می‌شود به نام «سیم آخر» و مقدمه‌های هم من در آن دارم. مستند به زندگینامه نوازندگان بومی می‌پردازد که در حال حاضر، به دلیل آنکه شرایط کاری نداشتند و به سوی تکدی‌گری آوردند و اکنون در گوشه‌های در حال فراموشی و مرگ هستند و درصدی اندک از آن‌ها نیز توانستند در ارکسترهای جدید فعال شوند؛ اما این بار خبری از آن نواهای بومی نیست. این را در مورد لرستان گفتم؛ اما می‌توان در مورد همه نواحی آن تراسی داد و اگر کسی نیز کمانچه نواز هم شود، در حوزه موسیقی ملی، دانش موسیقی بومی خود را فراموش می‌کند. به هر حال همه چیز آشفته به نظر می‌رسد و در چنین شرایطی ارزش‌ها، قربانیان اصلی هستند و نغمه‌های لرستان جزء آن قربانیان خواهند بود.

**شما دستی هم در شعر گفتن دارید، از شعرها بتان بگویید.**

من جز در دوران نوجوانی هیچ وقت به عنوان شاعر، تمرینی نداشتم. هر وقت بغضی به سراغم آمده است، شعری را سرودم. ناگفته نماند که از آنجایی که خود را شاعر نمی‌دانستم هیچ دفتر شعری نیز از روزگار گذشته ندارم و فکر من این بود که باید هر زمان که باردار بغض شدم، به شعر بپردازم که غریب من در اصفهان و دوری از مادرم باعث شد که در سال ۷۱ من این شعر را برای مادرم بگویم.

«او اخیالت دالک‌ه نؤفته چنی روز و شُوروی درد دیری، بی‌قراری و چنی بیار لویی جادو لو گرم و مین چال تشنیم دالک‌ه ریشه کرده بغض غم چی ریشی دار موی»  
اما چند کار دارم که از نظر دوستان قابل توجه بوده‌اند. در حدود سال ۷۹ یا ۸۰ دفتر شعری از من مجوز چاپ گرفت. در سال اول مشتاق بودم که چاپ بشوند؛ اما اتفاقاتی افتاد که مانع شد و بعدها که فرصت چاپ فراهم شد، دیگر من مایل به چاپ آن نبودم؛ اما به هر حال آثاری دارم که پشت چاپ مانده‌اند و دوست دارم که چاپ شوند.

ظل السلطان می‌دانند؛ اما کمی کاوش برای انسان جست‌وجوگر آنچه پیش از این گفتم را برای او روشن می‌کند.  
پس بطور امکان دارد که فرهنگ مکتوبی برای این تمدن وجود نداشته باشد. این اولین انگیزه من برای پرداختن به اصفهان و تاریخ شناسی موسیقی اصفهان است. طبیعتاً کار ساده و کوتاه مدتی نیست؛ اما چندسالی است که کار را شروع کرده‌ام و یادداشت‌های منظم و گاه پراکنده‌ای نیز دارم که تا قوام یافتنش، انتشار آن را به زمانی دیگر موکول کرده‌ام.

اما افزون بر این، ما شاهد ذائقه و تلاش و کوشش هنرمندان اصفهان در صد سال گذشته و به خصوص در چند دهه اخیر، بوده‌ایم که در سراسر دنیا، کنسرت برگزار می‌کنند؛ در حالی که هیچ اخبار مکتوبی از آن نداریم.

این آثار از یک طرف تا اعماق تاریخ پیش می‌رود و از طرف دیگر عرض جغرافیایی جهانی را در بر می‌گیرد، ضرورت شکل‌گیری نشریه‌ای که بتواند به تحلیل علمی و اندیشمندانه این فعالیت بپردازد و گزارش آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار بدهد، به روشنی احساس می‌شود.

**در فصلنامه بر چه موضوعاتی تمرکز می‌کنید؟**

من با اهل فن این رشته، مثل «دکتر ساسان فاطمی» هیئت علمی و هیئت تحریریه و مجله وزین ماهور و «دکتر بابک خضایی» و «دکتر محسن حجاریان» مشورت کردم و این بزرگواران راهنمایی‌های خوبی برای این کار داشتند و من از آن‌ها بسیارمکرم.

از این مشورت‌ها به این نتیجه رسیدیم که ما باید به یک فصلنامه تخصصی برسیم. باید مجلدی در قطع وزیری باشد که گروه خاصی از مخاطب و با موضوعات تخصصی آن‌ها داشته باشیم. من با این کار موافق نبودم. دوستان من که اسم بردم هم علی‌رغم اینکه موافق تخصصی بودن مطالب بودند بر این نکته که باید مخاطب عام را هم پوشش بدهد، تأکید داشتند.

پس در آغاز این مجله به مخاطب عام فکر می‌کنیم. در نتیجه باید در مصاحبه‌ها هم گزارش‌ها به رویدادهای موسیقایی این سرزمین جوشان از فرهنگ و هنر بپردازد. در کنار آن نیز مقاله‌هایی تحلیلی و مقاله‌هایی برای آگاهانیدن مخاطب از موضوعات عمیق‌تر خواهیم داشت. در نتیجه در این نشریه، از گفت‌وگو پیرامون موزره داریم تا برگ‌های تاریخ موسیقی اصفهان که این این برگ می‌تواند به یک دوره خاص یا حتی اتفاقی خاص در موسیقی اصفهان اختصاص داشته باشد.

گزارش تمام کنسرت‌های فصل، با درج پوستر و حداقل یک خط توضیح، تمامی نشست‌های حوزه موسیقی در اصفهان، گاهی حتی با تحلیل نشست یا معرفی آثار صوتی و مکتوب منتشر شده نیز در این فصلنامه جا دارند.

افزون بر این‌ها از آنجایی که ما تحت حمایت دفتر موسیقی اصفهان نیز هستیم. خود این دفتر برنامه‌هایی مهم تحت عنوان‌های الاچیق، دلنوازان و کارنامه یا جشنواره موسیقی مقامی داشته‌است و گزارش این برنامه‌ها نیز در مجله به صورت مفصل ذکر شده‌اند.  
و بخش‌های ثابت فصلنامه هم از این قرارند، موسیقی اصفهان و ادبیات که رابطه آن‌ها را در دوره تاریخی بررسی می‌کنیم و آموزش موسیقی در اصفهان و موسیقی اصفهان در صحنه‌های جهانی که مسأ چندین بخش در هر شماره داریم که موضوعات آن متفاوت است.  
یکی از بخش‌های این شماره، فراخوان جشنواره پوسترهای موسیقی است که در طی آن تلاش داریم در حاشیه دنیای موسیقی، شاهد دیدن پوسترهای بی‌معنا در کنسرت‌ها و آلبوم‌ها نباشیم.

**شما یک آموزشگاه موسیقی نیز دارید. وضعیت آموزش موسیقی را در اصفهان چگونه می‌بینید؟**

من در طی سی سال گذشته، یکی از معلم‌های فعال موسیقی بودم. در دوره‌هایی تعداد هنر جوانان بنده به شهادت کسانی که من می‌شناسم خیلی بیشتر از آن بوده که کسی بتواند به آن‌ها درس بدهد. گاهی روزی ۴۰ شاگرد داشتم. به عنوان عضو کوچکی از جامعه موسیقی اصفهان و ایران، به دردهای عمیق این بحث آگاهی دارم و خانواده من هم که تنها راه درآمدشان از این بود، هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ اقتصادی، این درد را با مغز استخوان احساس کردند.

حال با این وجود عمده‌ترین اتفاق برای من به عنوان هنرمند و خانواده من، مسئله اقتصادی آن نیست. ما به این فکر می‌کنیم که کجای آموزش